

برخی ویژه گیهای روشنفکری

از آنجاییکه در دوران بی ثباتی سیاسی و اجتماعی، بازار اندیشیدن پر رونق تر میگردد، و نقش روشنفکر در اوضاع جاری کشور فزونی می یابد، مفید پنداشته شد تا در این نوشتار، بر واژه روشنفکر تأمل مختصری به عمل آید.

روشنفکر واژه بیست چند بعدی، از دیدگاه جامعه شناسی علمی عنصر اندیشیدن جوهر اساسی مفهوم این واژه را میسازد، وقتی ما در تعریف روشنفکر عنصر اندیشیدن را به عنوان ممیزه اساسی روشنفکر قبول مینماییم باید مقدم از همه به عنصر تولید فکری روشنفکر توجه بداریم و بمنظور بهره گیری از عنصر تولید فکری روشنفکر در حوزه سیاست و قدرت، از چگونه گی ارتباط روشنفکر با سیاست و قدرت مطلع گردیم. زیرا روشنفکر از نخستین مراحل اجتماعی و اقتصادی کار خود، با دو پرسش اساسی رو به رو است: آیا در خدمت تثبیت وضع موجود باشد، یا در پی دگرگونی و نقد شرایط اقتصادی – اجتماعی؟.

یکی از وجوه اساسی معرفتی روشنفکر نقد است. **روشنفکر نقاد، سره کننده و جدا کننده درست از نادرست است.** واژه روشنفکر با مفهوم آرمان گره می خورد، روشنفکر دارای آرمان است و در چشم انداز او، آرمان و آرزوی بزرگ وجود دارد

امروز ما با مفهوم استحاله یافته روشنفکر رو به رو هستیم، در این مفهوم، **اصالت**، معنا و مفهوم خود را از دست میدهد و مرز بین تحصیل کرده گان و روشنفکر از یکطرف و مرز بین ایدیالوگ و روشنفکر از جانب دیگر از بین میرود، فرق اساسی روشنفکر با ایدیالوگ عمدتاً در این است، که ایدیالوگ ها بر مبنای وابسته گی های فردی و منافع گروهی متبازر میگیرند، در حالی که **روشنفکر اصیل، به منافع خصوصی، فرقه ای و گروهی وابسته نیست،**

بلکه به آزادی از این تعلقات می اندیشد، و می خواهد نیرو و فرآورده های فکری خود را در خدمت آرمان هایش قرار دهد .

نمی‌توان هر محقق، هر پژوهشگر، هر فرد اکادمیک و هر دانشمند را به مفهوم واقعی روشنفکر گفت، زیرا روشنفکر نتایج عملی افکارش را می‌سجد و برای او مهم است که بداند سرانجام عقایدش چه خواهد بود، در حالی که یک محقق و یک دانشمند، دلبسته به مطالعه است و برای او علم در نفس خود بخاطر علم بودنش اهمیت دارد و کمتر به نتایج عملی آن فکر میکند .

واژه روشنفکر از دید دانشمندان مختلف، به مفاهیم متعدد به کار گرفته شده، مشکل است برای این واژه یک تعریف مشخص و ثابت را قبول کرد، برخی از پژوهشگران به این باور اند که، روشنفکر یک پروژه باز و کشوده است که میتواند عناصر و ویژه گی های خود را تغییر دهد، یعنی یک واژه از قبل آماده شده و در قالب انداخته شده نیست. وهم در عین حال چارچوب ویژه گهای مشخص خود را دارد، ولی ویژه گهای که در این چارچوب وجود دارد، در هر جامعه میتواند تغییر نماید، اما این تغییر در آن حدود نیست که اصالت روشنفکر یعنی جوهر و ریشه آن از بین برود و روشنفکر را فاقد اصالت گرداند.

به مفهوم کلی میتوان گفت که واژه روشنفکر به کسی اطلاق میگردد که، به قشر کارمندان عرصه فکری (مانند پژوهشگران، استادان، هنرمندان، کادرهای عرصه های مختلف علوم و فرهنگ و غیره) متعلق بوده، **آفرینشگر ارزش های فرهنگی، ناقل اندیشه و ناقد ارزشهای اجتماعی – فرهنگی باشد.**

اغلب محققین به این نظر اند، که روشنفکر به آن فردی اطلاق میگردد که به دلیل وجدان خاص خود متعهد به اصول کلی و جهانی است، یعنی آن اصولی که شامل حال همه انسانها میشود، و به همین دلیل همیشه میکوشد تا به مسأله به شکل جهانی ببیند و دارای بینش فراملی باشد.

از میان اقشار و نیروهای مختلف اجتماعی – سیاسی، به روشنفکران به دلیل درک و تفسیر آنان از قضایای جهان و جامعه و نقش تأثیر گزار آنها در تبیین و پاسخ گویی به مبرم ترین سوالات زنده گی توجه ویژه یی به عمل می آید.

نمی‌توان هویت روشنفکر را صرفاً به خاطر تعلقات طبقاتی آنان مشخص کرد، اغلب جامعه‌شناسان به این نتیجه رسیده‌اند که در اکثر جوامع، روشنفکران اغلباً از میان طبقه متوسط جامعه برخاسته‌اند و بیشتر در میان طبقات متوسط ریشه دارند.

محققین از دیدگاه‌های مختلف به روابط طبقاتی روشنفکر پرداخته‌اند، منجمله «نشریه آینده» ناشر اندیشه‌های نهضت آینده افغانستان، در شماره ۱۵ اکتوبر ۲۰۰۲ خویش، در رابط به موقف طبقاتی روشنفکر نگاشته است، ((هر طبقه اجتماعی، قشر روشنفکر وابسته به خود را دارد که وظیفه خاص «سازماندهی» طبقه نامبرده را به حیث «طبقه اجتماعی» در تاریخ به عهده دارد. این سازماندهی از طریق ایجاد فرهنگ طبقه نامبرده - و بعدها باز آفرینی آن - از طریق آموزش و اشاعه ایدئالوژی آن طبقه و در نهایت از طریق سازماندهی اجتماعی - مادی تولید و سازماندهی دولت آن طبقه صورت می‌پذیرد.

گرا مشی این قشر روشنفکر را «قشر ارگانیک» مینامد، چون از یکسو رسالت نخبه‌گان را به سر میرسانند (تدوین جهانبینی نامبرده) و از سوی دیگر وظیفه پخش اندیشه‌های طبقه را در بین توده‌ها به عهده می‌گیرند. یا به دیگر سخن «روشنفکران ارگانیک» وظیفه پیوند دادن تیوری را با پراتیک به دوش میداشته باشند.

ویژه‌گی دیگر «قشر ارگانیک روشنفکری» این است که افزون بر سازماندهی یک طبقه به حیث طبقه اجتماعی، نقش عمومی ایجاد و اشاعه فرهنگ را فرا تر از طبقه خود ایفا میکند و بدین گونه ساحة فعالیت خود را بر سراسر جامعه گسترش میدهد. از یکسو رسالت «درون طبقه‌یی» دارد و از سوی دیگر نقش «برون طبقه‌یی»؛

نقش «برون طبقه‌یی» قشر روشنفکر، ویژه‌گی این قشر را در تاریخ تعیین میدارد. این قشر از یک سو خصلت وابسته به این یا آن طبقه را دارد از سوی دیگر به حیث یک گروه مستدام در تاریخ، مستقل از کشمکش‌های طبقاتی، تبارز میکند. از این دیدگاه محل تمام ارزشهای معنوی و فرهنگی جامعه است و به حیث یک «طبقه متوسط» در ساختار طبقاتی جامعه عرض اندام میکند.

خصلت دوگانه قشر روشنفکر در واقع از ویژه‌گی جایگاه اجتماعی این قشر بر میخیزد: سری در تاریخ دارد، یعنی وظیفه خاص طبقاتی خود را انجام میدهد و سری در فرا تاریخ دارد و از این موقعیت، وظیفه ناقل و محمل را در تداوم فرهنگی - اندیشه‌یی کل جامعه اجرا میکند. بسیار دیده شده است که روشنفکری وابسته به طبقات فرا دست این وظیفه

دوم را به حیث یگانه وظیفه خود تبلیغ میکند و همانند «روحانیت مذهبی» خود را فرا تر از طبقات و گروه های اجتماعی جلوه میدهد. این نوع تبلیغ خود خصلت طبقاتی آن قشر را افشا میکند، چون روشنفکر وابسته به طبقات فرودست جامعه ناگزیر است تا هویت خود را در کشمکشهای طبقاتی به نمایندگی از توده های خلق تبارز دهد. بدین گونه هر نوع غیر طبقاتی یا فرا طبقاتی جلوه دادن فعالیت روشنفکری «به شمول فعالیت روحانیت مذهبی» یک نیرنگ ایدیالوژی سیاسی است.)) .

امروز مفهوم روشنفکر در بُعد جهانی تنها به منزلت یک مقوله حرفه یی و اجتماعی در جامعه متمدن جهانی تجلی پیدا نمیکند، بلکه به مثابه وجدان جهانی تلقی میگردد، که از رسالت سیاسی، فرهنگی و اخلاقی بر خور دار است .

آنچه به مقام اجتماعی روشنفکر در جامعه متمدن جهانی می افزاید، رسالت روشنفکر در نقد واقعیت حاکم، پیشنهاد و تکوین ارزش های فکری و اجتماعی جدید است .

از دید دانشمندان عصر کنونی غرب، روشنفکر بمنزلت فاعل خود مختار است که دلیل و جودی خود و اندیشه خود را در هستی خودش جستجو میکند نه در اصول ما فوق اجتماع. (منظور از فاعل خود مختار بودن آزادی از قید و بند اصول خارج از اندیشه بشری است).

جوهر ذاتی روشنفکر عصر ما، در اصالت و رسالت تاریخی آن متبلور است، اصلیت و وظیفه اساسی روشنفکر در جامعه متمدن در دو نقطه بیشتر متبارز است. ۱- سنجش . ۲- نقد .

روشنفکر واقعی در حقیقت وارث انسان گرایی یا هومانیزم است، که با استفاده از روحیه انتقادی خویش به جنگ استبداد و تاریکی و ارزشهای کهنه و خرافاتی می رود، جسارت و شجاعت سنت شکنی را دارد و معتقد به ارزشهای جهانی چون، عقل گرایی، عدالت اجتماعی، برابری، شکیبایی، آزادی، صلح، رفاه و زیبایی است **که امروز برخی از آنها را در چار چوب اعلامیه جهانی حقوق بشر می یابیم .**

به صورت فشرده میتوان گفت که در جوامع متمدن، صفت روشنفکر به فردی اطلاق میگردد که به دلیل وجدان و اخلاق خاص خود، معتقد به اصول کلی جهانی است که شامل حال همه انسانها میشود و به همین دلیل می کوشد تا به کلیه مسایل به شکل جهانی بیندیشد و از این جهت، آزاد از بار ایدیالوژی و خود مختار است.

چگونه گی بر خورد روشنفکر افغانی در رابطه با دگرگونی های اجتماعی، جایگاه و نقش تاثیرگذار او در این دگرگونی ها پیوسته به منزلت یکی از مسأیل اساسی مطرح بوده است. ما در این مقال به توضیح کلی این مسأله نه میپردازیم هدف این است تا به جایگاه و نقش روشنفکر افغانی نگاهی گذار انداخته شود.

مسأله روشنفکر جامعه افغانی و چگونه گی آمیزش و روابط آن با جنبش دموکراتیک کشور پیوسته از طرف آگاهان مطرح میشود و از اهمیت زیاد بر خور دار است، در این رابطه چند نکته قابل تأمل است :

اولاً نقش و جایگاه روشنفکران، در کشورهای که در سطح نازل انکشاف قرار دارند و در عقب مانده گی اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی نگه داشته شده اند، با نقش و جایگاه روشنفکران کشورهای که در آنها مناسبات انکشاف یافته سرمایه داری وجود دارد از هم متفاوت است. (در حالیکه ویژه گی های خالصی کما بیش مشابه دارند)

ثانیاً وظایف روشنفکر جوامع توسعه نیافته و فقیر در مقایسه با کشورهای پیشرفته و جوامع متمدن که از حقوق شهروندی بهره مند اند، پیچیده، دشوار، چند بُعدی و خطیر است. بویژه در کشورهای اسلامی .

ثالثاً در کشورهای در حال توسعه و فقیر، راه اندازی جنبش دموکراتیک از سوی روشنفکران، به حیث یک رسالت تاریخی و یک وظیفه اساسی، در برابر قشر روشنفکر مطرح است. در این کشورها تشکیل جنبش دموکراتیک، انسجام و سوق و سوی آن نسبت به همه طبقات و اقشار اجتماعی بیشتر به دوش روشنفکران قرار دارد .

امروز در مفهوم روشنفکر جامعه افغانی، بیشتر مفهوم استحاله شده روشنفکر در نظر گرفته میشود و اغلباً وابسته گی های کار فکری مورد نظر قرار میگیرد. بر غم آنکه در رابطه به ویژه گی ها، صفات و مشخصات روشنفکر افغانی، دید گاه های متعدد و متفاوت وجود دارد، ولی به صورت کلی برخی شاخص های زیر را میتوان برای روشنفکر جامعه افغانی در نظر گرفت:

- تعهدات اجتماعی داشته باشد.
- آینده نگر باشد، یعنی وضع مطلوب را نه در دیروز و نه در حال بلکه در آینده جستجو نماید،
- نقاد باشد، قدرت نقد، سنجش، ایجاد گری و زایش را داشته باشد،

- آزاد اندیش باشد، و از قید دگم ها و تعصبات، خود را آزاد ساخته باشد.
- علاقمند به دگرگونی، تجدد طلبی، نوسازی، انکشاف، ترقی و رفاه باشد،
- معتقد به اصول کلی جهانی، که شامل حال همه بشریت میشود باشد
- - تابع میلان های سیال موجود نباشد.

در جامعه افغانی با وجود آنکه عناصر و حلقات روشنفکری در مراحل مختلف زمانی توانسته اند نقش پیشرونده را ایفا نمایند ولی دریغ که هیچگاهی نتوانسته اند بنا بر عقب مانده گی اقتصادی - اجتماعی، سنتی بودن جامعه و سخت جان بودن معنویت حاکم، به یک جریان منسجم و منظم اجتماعی و فکری تبدیل گردند.

اینکه چرا، حلقات روشنفکری نتوانسته اند تا کنون خود را به یک جریان ویا جنبش متشکل و منظم تبدیل بدارند، بحثی است جدا گانه که امید واریم محققین و پژوهشگران در این باب پردازند. اما به صورت اجمال میتوان گفت که نکاتی زیر در این مسأله ذیدخل پنداشته میشود :

- حلقات روشنفکری در افغانستان نتوانسته اند در گذشته خصوصیت آزاد اندیشی خود را حفظ کنند، روشنفکر افغانی بیشتر زیر بار ایدیا لوژیک قرار گرفته و اغلب عامل ایدیا لوژی بوده اند، این وضع بیشتر ناشی از این بود ه که روشنفکران افغانی از آگاهی لازم فرهنگی و از قدرت نقد و زایش کمتر برخوردار بوده اند...

- جریان روشنفکری در کشور از بدو پیدایش تا کنون بنا بر تسلط نظامهای استبدادی سلطنتی و توتالیتار ایدیا لوژیک از پیوسته گی لازم برخوردار نبوده است. عدم تسلسل و تداوم این پروسه بیشتر ناشی از گسسته گی جریانهای تاریخی جامعه افغانی بوده که یکی از ویژه گی های بارز تاریخ روشنگری و روشنفکری افغانی را تشکیل میدهد.

یکی از نکات ضعف جریان روشنفکری در جامعه افغانی روابط محکم آن با حوزه قدرت و دولت بود، هر زمانی که قدرت دولتی از یک شاخه به شاخه دیگر و یا از یک قطب به قطب دیگر انتقال نموده و حاکمیت جدید مستقر شده، جریان روشنفکری متحمل گسست های موقتی و دورانی گردیده است. (اگر از دوران امیر شیرعلیخان بدین سو، تاریخ سیاسی کشور را به بررسی بگیریم میتوانیم به عامل درونی این گسسته گی پی ببریم).

- طوریکه از سرگذشت پر تلاطم و درد ناک جریان روشنفکری افغانی بر می آید، موجودیت نظامهای طبقاتی عقب مانده قرون وسطایی و تسلط استبداد شرقی، زمینه های تبارز و ظهور روشنفکران مربوط به طبقات و اقشار اجتماعی تهی دست و تحت ستم را مسدود نموده بود. و به همین لحاظ یکی از ویژه گی های جریان روشنفکری افغانی همین است که، روشنفکر افغانی در آوان شکل گیری این جریان، بیشتر در دامان قدرت زاده شده اند، چنانچه، در پیشینه جریان روشنفکری جامعه افغانی دیده میشود که اولین جرقه های روشنفکری نیم قرن گذشته در وجود غلام بچه گان، مشاوران، مصاحبان، ادبا و محررین دربار، در دوران امیر حبیب اله خان و بعداً در دوران نادرشا و استبداد هاشم خانی ظهور نمودند. با دریغ که در طول سده گذشته در کشور یک جنبش منظم، منسجم و ارگانیک روشنفکری وجود نداشته و بنا بر همین کمبود، جنبش عمومی دموکراتیک کشور در مقاطع معین تاریخی متحمل ضربات عمیق گردیده.

آنچه بنام حرکتها و تحركات روشنفکرانه در گذشته وجود داشته در آمیخته گی با جنبش مشروطیت و حرکات تجدد خواهی و استقلال طلبانه بوده **است نه یک جریان مستقل روشنفکری**. ولی این مسأله به هیچ صورت به معنای کم بها دادن به نقش و تاثیرات روشنفکران در جنبش عمومی ترقیخواهانه کشور تلقی نگردد. آنگاه که استبداد قرون وسطایی شرقی بیداد میکرد و بنیادگرایی و عقبگرایی بر تمام زندگی مردم سایه افکنده بود و صاحبان زور و زر تمام فرهنگ، زبان و ادبیات مردم را در پنجه های خونین خویش اسیر و عناصر قلم فروش را اجیر نموده بودند و سلاطین مستبد دامهای بسیاری را سر راه روشنفکران گسترده، روشنفکران رسالتمند ما، شجاعانه و اشکارا به جنگ استبداد و سیاهی شتافتند و موجب شگوفایی شعر، ادبیات و شکل گرفتن محافل فکری شدند و بطور کلی اعتماد به نفس و امید تازه را در بین مبارزین به میان آوردند و به تدریج مرز بین آزادی خواهان و عدالت طلبان و دشمنان آزادی و بیداد گران را مشخص کردند و موجب برجسته شدن نقش نهضت روشنگری و روشنفکری در مبارزه انقلابی خلقهای کشور شدند. بدون شک که در نیم سده گذشته جنبش روشنفکری در کشور نقش مهمی را در دفاع از مشروطیت اول و دوم و نهضت استقلال طلبانه و آزادیخواهانه کشور ایفا نموده است.

کم نیستند روشنفکران رسالتمند که فاتحان نام آور شکنجه گاه های سلطنت استبدادی مطلقه اند، دهها روشنفکر گمنام، شامل فوج پر شمار دلیران انقلابی اند که در مسلخ استبداد حاکمان چاکرمنش سلطنتی، تاب آوردند و با تن درهم شکسته اما روح آبدیده در شکنجه گاه های استبداد در زیر پاشنه های خونین دژخیمان، روزه سکوت گرفتند، ولی خود را به حاکمان و جلادان زمان نفروختند. در جمع روشنفکران دیروز، بودند جانبازان که در درون دربار سلطنتی نفوذ نمودند و بی شرار و خاموش از زیر آتش و دود لهیب میزدند و زبانه میکشیدند، آنان به نسل ما آموختاندند، وقتی ایمان در بساط باشد، هیچ قفل و دری غیر قابل عبور نیست.

نام آن روشنفکران دلیر و بی باک که در قصاب خانه های عبدالرحمان خانی و هاشم خانی و زندانها، کشتارگاه ها، سلاح خانه ها و سیاه چاه های «جهادی» و بازداشتگاه های رژیم های توتالیتار تا آخرین مرز مقاومت و حماسه رفتند و از آنجا پرواز بلند مرگ را آغاز کردند شبی است، که از کران تا به کران کشور ما از فراز همه زندانها، سیاه چاه ها، سلاح خانه ها و شکنجه گاه های سرزمین خونین و سوخته ما نهیب می زنند. حرکات و جریانات روشنفکری و روشنگری در نیم قرن گذشته در واقع یادنامه فصلی است از درد و شکنجه...

در مورد تجدد و روشنگری میتوان گفت: تاریخ روشنگری کشور ما از زیر پای برهنه و خونین روشنفکر متعهد گذشته است.

عشق از فریاد ما هنگامه ها تعمیر کرد

ورنه این بزم خموشان هیچ غوغایی نداشت

طی سالهای اخیر، برخی حرکتهای روشنفکر مآبانه؛ که در نفس خود به ویژه گیهای روشنفکر در تضاد بوده، باعث آن شده تا نیروهای ضد ترقی و ضد روشنفکری، واژه روشنفکر را به مفهوم مجموعه از پارادوکس ها و روشنفکر را سخنور کم مایه و افسونگر کم اقبال، در بین عوام معرفی بدانند

از دید جامعه شناسی علمی روشنفکر متعهد، آزادی طلب و تمامیت خواه است. ولی هستند عناصر « روشنفکر» که در گذر زمان، روز گذرانی و سیاست بازی میکنند و

موضوعگیری های آنها موضوعگیری سیاست بازان است، و برای دستیابی به نتایج آنی، آرمانهای چندین ساله شان را زیر پا میگذارند و ناگهان نام خود را در فهرست حامیان نظام استعماری استثمارگر حاکم می گذارند، نمونه های از این قماش را میتوان در برخی حلقات بازمانده روشنفکری دیروز با وضاحت مشاهده کرد.

جالب این است که برخی از حلقات « روشنفکری »، جامعه افغانی را، جامعه چرخشهای ناگهانی و شهرت های آنی میخوانند، یعنی بازار رقابتی که در آن اندیشه و ناقلان اندیشه به راحتی خرید و فروش میشوند، این گونه روشنفکران به ظاهر انقلابی؛ نشان داده اند، که استوار و قابل اعتماد نیستند و به راحتی پشت توده های وسیع زحمتکشان را خالی میکنند و به نام دفاع از منافع آنها معامله میکنند.

ماه می ۲۰۰۶